

نمادشناسی پای برهنه در فرهنگ و ادب فارسی (از آغاز تا دوره مشروطه)

منصوره عرب*^۱ میر جلال‌الدین کزازی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۲، تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰)

چکیده

تاریخ فرهنگ و هنر ایران پیش از اسلام و پس از آن نشان می‌دهد ایرانیان اگر بخشی از نشان از جامه بیرون باشد، آن را بی‌شرمی می‌دانند و مایل هستند جامه‌ای بپوشند که سرتا پایشان را فراگیرد؛ اما در بررسی آثار ادبی به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که به برهنگی سر یا پا اشاره شده است. همان‌طور که پوشش‌ها، مجموعه‌ای از باورهای فرهنگی هر جامعه را نشان می‌دهند، هر نوع برهنگی (سر، تن و پا) هم دارای مفاهیم نمادین فرهنگی و اجتماعی است که بررسی و شناخت آن‌ها در آثار ادبی راهگشای پژوهش‌های انسان‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی است و نتایج آن به بهبود زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم و درک بهتر آثار ادبی و حفظ هویت فرهنگی کمک می‌کند؛ زیرا ادبیات زبان بیان فرهنگ و تمدن هر کشوری است و نمادها چکیده اسطوره‌ها و بیانگر آداب و آیین اقوام هستند و به دلیل چندلایگی و چندمدلولی رمز و راز یک فرهنگ را با خود حمل می‌کنند. پای برهنه در ادب فارسی نماد احترام و بزرگداشت، بندگی و تواضع، اشتیاق و وصال، بی‌توجهی به خلق و زینت دنیا، مجازات، سوگواری، نذر، حاجتمندی و فقر است.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک (نویسنده مسئول).

* mansoreh.arab14@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک.

عقلای مجانبین نیز پابره‌اند تا با ظاهر دیوانگان بهتر بتوانند انتقاد و اعتراضشان را به گوش دیگران برسانند. در این پژوهش با رویکردی توصیفی و تحلیلی و استفاده از مستندات کتابخانه‌ای به نمادشناسی پای برهنه در آثار نظم و نثر فارسی از آغاز تا دوره مشروطه پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: نماد، پای برهنه، فرهنگ، پوشش، ادبیات فارسی.

۱. مقدمه

تاریخ هنر ایران نشان می‌دهد، ایرانیان پیش از اسلام و پس از آن، علاقه‌ای به نمایش واقع‌نما از پیکر برهنه آدمی نداشته‌اند و تنها در دوره‌های کوتاهی چون عصر ساسانی و قاجار به سبب مراودات گسترده و تأثیرپذیری از غرب این سنت دگرگون شده است (محمدی وکیل و بلخاری قهی، ۱۳۹۳: ۱۲). در البسه و پوشاک ایران باستان نیز هرگز نشانی از برهنگی دیده نمی‌شود. همه لباس‌ها از وقار و متانت کافی برخوردار است (یاوری و حکاک‌باشی، ۱۳۹۱: ۵۵) و اگر بخشی از نشان از جامه بیرون باشد، آن را بی‌شرمی می‌دانند و همیشه مایل هستند جامه‌ای بپوشند که سرتاپای ایشان را فرا بگیرد (ذکاء، ۱۳۴۳: ۱۳).

در بررسی آثار ادبی به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که در آن از برهنگی سر یا پا سخن به میان آمده است. همان‌طور که پوشش‌ها و جامه‌ها، مجموعه‌ای از پیام‌ها و باورهای فرهنگی هر جامعه را نشان می‌دهند، هر نوع برهنگی (سر، تن و پا) هم دارای مفاهیم نمادین فرهنگی و اجتماعی است که بررسی و شناخت آن‌ها در آثار ادبی می‌تواند راهگشای بسیاری از پژوهش‌های انسان‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی باشد و نتایج آن به بهبود زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم و درک بهتر آثار ادبی و حفظ هویت فرهنگی کمک کند.

انسان موجوی نمادپرور و نمادشناس است و برخی از منتقدان و فلاسفه هنر، نمادگرایی را به آغاز زندگی بشر در تاریخ منسوب داشته‌اند و این خصیصه را دلیل بر فطری بودن نمادگرایی در انسان دانسته‌اند (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۶۸: ۱۶۵). از دیدگاه فرهنگ‌شناسی نیز نمادها از یک‌سو وارث اسطوره‌ها و چکیده آن‌ها و بیانگر آداب و

آیین اقوام به‌شمار می‌آیند و از دیگر سو حدّ واسط اسطوره‌ها و ادبیات متعارف و فولکلور و فرهنگ عمومی جوامع واقع می‌شوند. نماد به دلیل چندلایگی و چندمدلولی و ظرفیت‌های ژرف دلالتگری، نشانگان و رمز و راز یک فرهنگ را با خود حمل می‌کند (قبادی، ۱۳۹۰: ۳۷۹). بازشناسی و یافتن مفاهیم نمادین با بررسی آثار ادبی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا ادبیات زبان بیان فرهنگ و تمدن هر کشوری است. البته باید توجه داشت که در نمادشناسی باید در پی معانی‌ای افزون‌بر معانی قراردادی و آشکار و روز مره باشیم (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۶). ما نمی‌توانیم برای هر نماد یک معنای قطعی و معین بیان کنیم؛ زیرا هم معانی با گذشت زمان تغییر و تحول می‌یابند و هم قائل شدن به یک معنای معین برای یک نماد تنزل دادن آن تا حد تمثیل است (پورنامداریان، ۱۳۸۵: ۹۵). وقتی معنا را از لباس بگیرند، لباس وسیله‌ای برای حفظ تن می‌شود (جوادی یگانه و کشفی، ۱۳۸۶: ۷۰)، پس اگر برهنگی‌های نمادین، عملی اجتماعی و معنادار نباشد، تنها وسیله‌ای برای نشان دادن تن می‌شود.

در نمادشناسی انواع برهنگی‌ها، به نظر می‌رسد نمادهای برهنگی پا تا به امروز، نمود روشن و ملموس‌تری در زندگی مردم داشته است؛ عزاداری‌ها با پای برهنه، برهنگی پا هنگام حضور در زیارتگاه‌ها و مکان‌های مقدس، برهنگی پا هنگام مجازات و فلک کردن، پاهای برهنه کولی‌ها و حاجی‌فیروزها، نشانه‌هایی از حضور مفاهیم نمادین پای برهنه در فرهنگ و ادب ایران است.

۲. پیشینه پژوهش

مفاهیم نمادین برهنگی پا، در کتاب، مقاله یا پژوهشی بررسی نشده است. در پیشینه پژوهش تنها می‌توان به مقاله «خلع نعلین در تفسیر عارفان» اثر محمدرضا موحدی، نشریه ادبیات داستانی و اسطوره‌شناختی، س ۷، ش ۲۳ اشاره کرد. در این پژوهش به بررسی نمادشناسی پای برهنه در آثار گوناگون نظم و نثر فارسی از آغاز تا دوره مشروطه پرداخته شده است.

۳. پای برهنه

«پای برهنه» پای است که پوششی چون کفش، موزه، جوراب و یا هر نوع پاپوش دیگری نداشته باشد. «پابرهنه» و «پاپتی» ویژگی کسی است که بدون کفش و جوراب باشد. به مجاز فقیر و بی چیز را نیز گویند.

در بخشی از مجموعه آثار یغمای جندقی «پابرهنه» در معنای مجازی ساده و بدون پیچیدگی آمده که در هیچ فرهنگ لغتی این معنا بیان نشده است:

انگشت خویش فراپشت این نامه نگارشی فرمای و پارسی و پابرهنه گزارشی کن (یغمای جندقی، ۱۳۵۷: ۴۸/۲).

در نشان دادن سیر تاریخی نماد پای برهنه باید اشاره کرد که در فرهنگ و ادبیات ایران قبل از اسلام اهوره مزدا پیوسته پای پوش دارد و موجودات اهریمنی، پابرهنه‌اند: من، اهوره مزدا، آن دارنده جامه و پای پوش بر تن پیوسته (اوستا، ۱۳۷۹: ۲/ ۸۱۱). اهریمن آن دزد گرگ را آفرید؛ کوچک و شایسته جهان تاریکی ... بی موزه ... و خشک‌دندان (رضی، ۱۳۸۲: ۱۳۱/۱).

در دین اسلام به استفاده از کفش سفارش شده است. در روایاتی از امام صادق^(ع) آمده است:

عادت به پوشیدن کفش از مرگ‌های بد جلوگیری می‌کند و به پا کردن کفش قدرت بینایی را افزایش می‌دهد (ری شهری، ۱۳۸۵: ۱۱۹، ۳۰۹). در آثار و نقاشی‌های به‌جامانده از دوره مادها، صورت و بخش‌هایی از دست و پای زنان بدون پوشش است؛ اما در دوره سلجوقی پاها کاملاً پوشیده‌اند (یاسینی، ۱۳۹۴: ۵۹). امروزه نیز کارشناسان می‌گویند زمانی که کسی با پای برهنه روی چمن راه می‌رود به میدان مغناطیسی زمین که به نوبه خود بر میدان الکتریکی و مغناطیسی بدن تأثیر می‌گذارد، متصل می‌شود و این اتصال به خنثی کردن آثار منفی در بدن و کاهش استرس و بهبود بیماری و پاک‌سازی بدن کمک می‌کند.

بسیاری از کودکان نوپا نیز دوست دارند پابرهنه راه بروند. در بسیاری از رقص‌ها، افراد در حالت مراقبه و یوگا و نیز سماع، پابرهنه هستند. از دیدگاه عارفان، پابرهنه‌ها به خدا نزدیک‌ترند (ابراهیمی، ۱۳۷۰: ۱۵۲).

متناسب با زندگی کشاورزی در برخی از مناطق ایران کارگران هنگام کار پابرنه بودند. پای برهنه مردان و زنان در دوره صفویان مورد توجه سفرنامه‌نویسان غربی بوده است. آدام اولتاریوس در *سفرنامه‌اش* آورده است: «زنان مانند مردان هنگام باران، پای برهنه راه می‌روند، به همین جهت کف پای آنان پهن شده است» (اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۷۸۶).

اگر از کارکردهای عادی و روزمره پوشش پا و برهنگی آن به هنگام فقر، بیماری، یا هنگام کار بگذریم، باید در پی مفاهیمی نمادین در برهنگی پا باشیم که به آن می‌پردازیم:

۳-۱. مفاهیم نمادین برهنگی پا

۳-۱-۱. ادب، احترام و بزرگداشت

یکی از آداب زیارت پابرنه‌بودن است. مردم به‌ویژه انبیا و اولیا در مکان‌های مقدس پای برهنه بودند. در حدیثی از امام محمدباقر^(ع) (کلینی، ۱۳۷۵: ۴۰/۴) آمده است: «هرکس پابرنه و با فروتنی و خشوع به مسجد درآید، خداوند گناهان او را می‌بخشد». پابرنه‌آمدن به حرم و حرکت باوقار و آرامش از مستحبات زیارت است، خلاف آنچه اعراب در دوران جاهلیت انجام می‌دادند. عرب‌های حمس در حج لباس نویی بر تن و با نعلین خویش گرد خانه طواف می‌کردند و از نظر تعظیم روی زمین مسجد پا نمی‌نهادند. اعراب حله برهنه طواف می‌کردند. بدعت برهنه طواف کردن پس از بعثت پیامبر^(ص) همچنان در مکه باقی ماند. تا سال نهم هجری که علی^(ع) پیام رسول خدا را به مردم ابلاغ کرد و آن‌ها را از این عمل نابخردانه بازداشت (قاضی عسکر، ۱۳۷۲: ۸۸)؛ اما نماد برهنگی پا به هنگام زیارت به‌ویژه زیارت خانه کعبه، برای بزرگداشت و احترام از گذشته تا امروز باقی مانده است.

«ابوموسی الاشعری روایت کند از مصطفی صلوات الله علیه که هفتاد پیغمبر پای برهنه بودند و بر تن ایشان عبا بود و طواف کعبه می‌کردند» (مستملی بخارایی، ۱۳۴۹: ۴۰).

«عادت سلف بوده در تعظیم خانه کعبه که پای برهنه در خانه کعبه شدند» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱۰۳/۶).

«چون به حرم رسید [ابومسلم] کفش از پای درآورد و پابرهنه به رفتن پرداخت؛ برای احترام و بزرگداشت خانه کعبه» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۶/۶).

«در احوالات قاسم انوار نیز نوشته‌اند که چهار نوبت به مکه معظمه رفته بود و دو کَرَت پای برهنه» (برزگر خالقی، ۱۳۹۱: ۲۳۴).

سایر زیارتگاه‌ها نیز چون کعبه شایسته احترامی از این گونه بودند:

«البته باید که به گورستان بقیع رود و پای برهنه برود» (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۹: ۷۶)

در تاریخ عالم آرای صفوی (۱۳۵۰: ۱۲۷) وصف حال شاه اسماعیل هنگام زیارت نجف این‌گونه آمده است: «سر و پا برهنه، گریه‌کنان و یاعلی‌گویان، قدم بر آن کلبه اخلاص و مرقد خاص نهاده، داخل شد».

گاه پای برهنه نشان بزرگداشت شخص است: «امرا و سران سپاه مأمون و غیرهم چون امام رضا را به آن صورت مشاهده کردند ... همه موزه و کفش از پای بیرون کرده، پای برهنه ایستادند» (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵/۲۱۰۶).

از این رو به درگاه بزرگان به نشانه ادب باید پای برهنه رفت: «رب‌العزه او را [موسی^(ع)] از بهر ادب فرمود که نعلین بیرون کن؛ که نه روا باشد پیش مهتران رفتن با نعلین. از اینجاست که پیش پادشاهان با نعلین نروند» (مبیدی، ۱۳۸۲: ۷/۳۰۲).

قدم ز فرق چو کردی کله ز سر بگن	که رهروان ادب پابرهنه گام نهند
--------------------------------	--------------------------------

(فیضی، ۱۳۶۲: ۳۶۵)

در کیمیای سعادت داستانی درباره برخورد طاووس بن کیسان با هشام بن عبدالملک آمده است که نشان می‌دهد حضور در دربار امویان با کفش است؛ نظیر آنچه اعراب حمس برای بزرگداشت کعبه انجام می‌دادند و پابرهنه بودن را بی‌ادبی می‌دانستند:

طاووس را نزدیک وی آوردند. چون هشام در شد، نعلین بیرون کرد ... پس گفت:

این به چه دلیری کردی؟ ... گفت: چهار ترک ادب بکردی: یکی آنکه نعلین بر کنار

بساط من بیرون کردی و این به نزدیک ایشان زشت بودی که پیش ایشان با موزه و

نعلین ببایستی ایستاد و اکنون در سرای خلفا رسم این است (غزالی، ۱۳۲۰: ۳۸۵).

در دوره‌های بعد، افراد کمتری اجازه حضور در دربار خلفا و شاهان را داشتند.

برخی حتی اجازه نداشتند پا را از محدوده خاصی فراتر نهند؛ برای مثال سفرا پیش از

حضور در بارگاه خان مغول، تشریفاتی از قبیل پوشیدن جبّه فاخر، عدم اصابت پا به

نمادشناسی پای برهنه در فرهنگ و ادب فارسی _____ منسوره عرب و همکار

آستانه در و گذشتن از آتش را به عنوان تطهیر رعایت می‌کردند (اصلا نپور علمداری، ۱۳۸۷: ۷۸). در فرهنگ ایران و بسیاری از کشورهای دیگر نیز افراد در مکان‌های رسمی چون ادارات و مدارس و دانشگاه‌ها، پابرنه حضور نمی‌یابند؛ ولی در مکان‌های مقدس و معابد و زیارتگاه‌ها پابرنه بودن نشان بزرگداشت و احترام است. البته زنان بنابر احکام اسلام در حضور مردان نامحرم اجازه ندارند که پابرنه باشند.

۲-۱-۳. بندگی و تواضع

«برای رومیان باستان و یونانیان کفش علامت آزادگی بود» (فضائلی، ۱۳۸۸: ۶)؛ زیرا بردگان و بندگان به سبب فقر معمولاً پابرنه بودند. در ادب فارسی هم نوکران و خدمتکاران پابرنه‌اند:

نوکرانی نیز نیکو دارم اما هیچ یک بر سرش دستار، بر تن جبه، در پا هیچ نیست
(سلمان ساوجی، ۱۳۷۶: ۴۱۳)

دالمانی (۱۳۳۵: ۸۲۹) نیز در سفرنامه‌اش آورده است که در زمان مظفرالدین شاه «خدمتکاران در اندرون اغلب با پای برهنه راه می‌روند».

پای برهنه نشان بندگی حق و تواضع است. داستان خلع نعلین حضرت موسی (ع) که مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته است، به این موضوع اشاره دارد. خدا به موسی امر می‌کند تا کفش را بیفکند؛ زیرا پابرنگی در برابر معبود با تواضع و حسن ادب سازگارتر است. به همین دلیل امثال بشر حافی پابرنه سیر می‌کردند، یا از آن روست که شرافت آن وادی به قدم‌های موسی برسد و او از برکت آن زمین نصیب برد (موحدی، ۱۳۹۰: ۱۴).

«معنی نعلین معنی هیبت بود خدای خواست که موسی رسم هیبت به حکم بندگی به‌جای آورد» (طبری، ۱۳۸۸: ۲۶۴).

گفته‌اند تهی کردن پای از نعلین نشان تواضع بود و خشوع و تأدیب. موسی را فرمودند تا ادب گیرد و در تواضع و خشوع بیفزاید (مبیدی، ۱۳۸۲: ۱۰۳/۶).

۳-۱-۳. مجازات

بنابر آنچه در متون ایران پیش از اسلام آمده است پابرنه بودن و یا یک پای در کفش داشتن گناه بود و سبب کاهش نعمت‌های الهی و برکات می‌شد:

«با یک کفش راه مرو تا گناه گران به روانت نرسد» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۸).
«کسی که پای برهنه رود، به یک گام، سیصد گاوان و گوسفندان را شیر بکاهد و به چهارم گام همه گاوان و گوسفندان و چهارپایان هفت کشور زمین را شیر بکاهد» (رداویرافنامه، ۱۳۴۲: ۴۴).

نوع مجازات پابرهنگان نیز آمده است:

دیدم روان یک چند مرد و زن که خسته پای و گردن و میان همی جود و یکی از دیگری جدا همی کند. پرسیدم که این تنان چه گناه کردند که روان این گونه بادافراه برد؟ سروش پاک و ایزد آذر گفتند که: این روان آن بدکاران است که به گیتی یک پای در کفش و بدون پیراهن راه می رفتند (همان جا).

هنوز هم برخی پابرهنگه رفتن را امری ناپسند می دانند: «مراغی ها اعم از زن و مرد و بچه پابرهنگه راه رفتن را بد و گناه بزرگی می دانند و حتی فقیرترین آن ها پابرهنگه راه نمی رود» (متین، ۱۳۸۳: ۸۴).

ژاله آموزگار گناه راه رفتن با پای برهنه و یا با کفش را اندیشه ای ایرانی نمی داند و در مقاله ای آورده است:

در برخی روایات اساطیری یونان آمده با یک لنگه کفش راه رفتن سنتی متعلق به جنگجویان یونان مرکزی بوده است که هنگام گذشتن از باتلاق ها یک لنگه کفش به پا می کردند و پای دیگرشان برهنه بود تا در گل نمانند. در اوستا نشانی از این طرز تفکر نیست و این تفکر اصل ایرانی ندارد؛ بلکه با ارتباطات فرهنگی بیشتری که در دوران متأخر با یونان و روم برقرار شد، چنین برداشت بی محتوایی درباره گناه راه رفتن با یک لنگه کفش وارد ادبیات دینی شد (آموزگار، ۱۳۹۱: ۶۷).

اندیشه گناهکار بودن پابرهنگان در دوره های بعد به گونه ای دیگر نمود یافت. مجرمان را پای برهنه می کردند؛ مجازاتی که ثابت می کرد آن ها گناهکارند:

ای غلام! کفشش را از پایش بیرون کن و بر سرش بزن (صابی، ۱۳۴۶: ۵۶).

غلامان دیگر آمدند ... موزه از پایش جدا کردند و در هر موزه دو کتاره داشت (بیهقی، ۱۳۷۶: ۳۶۳).

نمادشناسی پای برهنه در فرهنگ و ادب فارسی _____ منصوره عرب و همکار

برهنه‌بودن سر و پا ظاهراً نوعی تحقیر دربارهٔ زنان اشراف است. زمانی که منیژه از کاخ رانده می‌شود، برای تحقیر او، زیورهایش را می‌گیرند و برهنه‌سر و برهنه‌پا او را رها می‌کنند:

منیژه برهنه به یک چادرا برهنه دو پا و گشاده سرا
(محبتی، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۷۹)

در آیین فتوت هرگاه یکی از اهل فتوت در یکی از اصناف مشتری را مغبون کند ... شیخ آن صنف کفش پای راست شخص را از پایش در می‌آورد و به پشت بام دکان او پرتاب می‌کند. کفش هم مانند خرقة ابزار شناسایی یک فرقه است (گرچی، ۱۳۸۷: ۱۶۷). غرامت در رسم صوفیه قیام بر سبیل اعتذارست و درین حال غالباً برهنه می‌شده‌اند، به‌جز شلوار و به قدمگاه درویشان به عذر و استغفار می‌ایستاده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۳۶۹). ایستادن در صف «پای‌ماچان» و «صف‌النعال» نیز نوعی مجازات است:

هوا می‌خواست تا در صف بالا برتری جوید

گرفتم دست و افکندم به صف پای‌ماچانش

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۱۰)

بصف‌النعال فقیهان نشینم که در صدر شاهان نماند انتفاعی

(همان، ۴۴۰)

مجازات پابرنه‌کردن حتی تا دورهٔ مشروطه نیز ادامه داشت. در وقایع اتفاقیه که مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ است، آمده:

«فراشان او را گرفته‌اند پای‌برهنه، به حالت افتضاح با توسری، کشان‌کشان او را از شهر به باغ توبه، حضور جناب فرمانفرما برده‌اند» (اسناد تاریخی دوران قاجار، ۱۳۶۳: ۱۴۴). رد پای برهنگی پا و مجازات را در فلک‌کردن‌های گذشته نیز می‌توان یافت. آنجا نیز بیشترین ترکه‌ها بر پاهای برهنه‌ای فرود می‌آمد که به چوبی بسته شده بودند.

۳-۱-۴. سوگواری

کلاه از سر برگرفتن و جامه دریدن، کمرگشودن و جامهٔ سیاه پوشیدن، موی کندن و بریدن دم و یال اسبان و زین آن‌ها را سرنگون‌ساختن و پابرنه‌شدن، از آیین‌های

سوگواری در ایران است. برای مثال در شاهنامه توصیف سوگواری مادر و خواهران اسفندیار پس از شنیدن خبر مرگ او این گونه آمده است:

چو آگاه شد مادر و خواهران ز ایوان برفتند با دختران
برهنه سر و پای پرگرد و خاک به تن بر همه جامه کردند چاک
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۳۱۴)

در تاریخ آمده رسم دیلمیان بود که صاحب‌عزا برای کسی که در عزاداری پای خود را برهنه ساخته بود، کفش می‌فرستاد. زمانی که مادر صاحب‌بن‌عباد فوت کرد تمام امرای دیلم و اعیان و بزرگان پابرنه و سربرهنه، به تسلیت‌ش رفتند و پس از سپری شدن سه روز از عزاداری، صاحب‌بن‌عباد برای آنان کفش فرستاد تا از عزا بیرون بیایند (رئیس‌السادات، ۱۳۹۰: ۴۱).

به هنگام دفن نیز باید پای برهنه در گور رفت که آنجا جایگاه تواضع و خشوع است و جامه رسمی به کار نمی‌آید:

سنت‌های دفن بیست‌وهفت چیز است ... برای دفن، پای برهنه در گور رفتن و دفن‌کننده را بندهای جامه خود بازگشادن اگر بسته باشد و سر برهنه کردن (حلی، ۱۳۴۳: ۱۶).

در گزارش عزاداری‌های محرم سال ۱۳۰۱ ش آمده که رضاخان در روز دهم محرم همراه صاحب‌منصبان دیگر با یقه باز و کلاه روی سر و با پای برهنه وارد بازار می‌شدند (حقانی، ۱۳۸۱: ۵۲۳).

امروزه نیز بسیاری در مراسم سوگواری‌ها به‌ویژه در ماه محرم، پابرنه به عزاداری می‌پردازند. حتی زنان نیز این‌گونه سوگواری می‌کنند. در آیین‌های سوگواری مردم بروجرد آمده است که زنان در بعدازظهر تاسوعا با روی پوشیده و پابرنه به سوی چهل منبر حرکت می‌کنند و چهل شمع را در خانه‌هایی که سقاخانه دارند، روشن می‌کنند.

۳-۱-۵. حاجتمندی

ظاهراً پوشیدن کلاه و کفش در مراسم دینی مرسوم نبوده است و تنها خدایان به نشانه الوهیت کلاه یا تاج مزین به شاخ حیوانات بر سر می‌گذاشتند. برهنگی پای افراد در

نمادشناسی پای برهنه در فرهنگ و ادب فارسی _____ منصوره عرب و همکار

نقش برجسته‌های صخره‌ای ایران این احتمال را قوت می‌دهد که عیلامی‌ها در همهٔ مراسم مذهبی پابرنه شرکت می‌کردند و این یکی از سنت‌های عیلامی است (رضایی‌نیا، ۱۳۸۶: ۸۹).

افراد گاه برای بیان خواسته‌ای به بزرگی و به نشانهٔ عجز و پریشانی و نیاز و یا توبه، پای برهنه می‌شدند، چنان‌که پادشاه کابلستان پس از مکر شغاد، به نشانهٔ عذرخواهی و طلب بخشش پابرنه می‌شود:

چو چشمش به روی تهمتن رسید پیاده شد از باره کور را بدید
ز سر شارهٔ هندوی برگرفت برهنه شد و دست بر سر گرفت
همان موزه از پای بیرون کشید به زاری ز مژگان همی خون کشید
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۳۲۹/۶)

چون چیزی بر وی مشکل شدی پای برهنه به نزدیک پیر بلفضل حسن شدی به سرخس و واقعه عرضه کردی (محمدبن‌منور، ۱۳۶۶: ۳۲).

برای خواندن برخی از دعاها و نمازها چون نماز طلب باران مستحب است زیر آسمان پای برهنه و سر برهنه با حالتی نیازمندانه و ترحمانگیز به نماز و دعا بایستند. مردم تکبیرگویان از شهر خارج می‌شوند و با پای برهنه به جایی می‌روند که باید نماز بگذارند:

تو گویی اهل یک کشور برهنه‌پا، برهنه‌سر
چمان در خشکسال اندر، به هامون بهر استسقا
(قآنی، ۱۳۶۳: ۳۴)

۳-۱-۶. وصال

کفش و چکمه نماد سفر است، سفری به عالم دیگر؛ سفری به همهٔ جهات. بدون کفش مسافر در راه متوقف می‌شود و از آسمان‌ها وسیله‌ای می‌خواهد تا به سمت مرحله‌ای جدید حرکت کند (فضائی، ۱۳۸۸: ۸). وقتی سالکی در مسیر سلوک به پایان راه رسید، نماد سفر و حرکت را از پا بیرون می‌آورد و پابرنه می‌شود.

«راه رفتن با کفش یعنی تملک زمین و کفش نقطهٔ تلاقی جسم و زمین است» (همان، ۶). کفش ابزار سفر است و وسیلهٔ طریقت، پس به موسی امر می‌شود که کفش‌های

خوف و رجا را بیرون آورد که این کفش‌ها برای سالکان است نه واصلان (موحدی، ۱۳۹۰: ۱۴).

کفش ته‌مانده تلاش آدمی است در راه انکار هبوط، تمثیلی است از غم دورماندگی از بهشت. در کفش چیزی شیطانی است. همه‌های است میان مکالمه سالم زمین با پا» (سپهری، ۱۳۹۰: ۶).

پس انسان زمانی که به بهشت قربت و وصال در عالم عشق و عرفان می‌رسد، باید پای‌برهنه باشد: «نعلین بیرون کن ... کی آن آلت مسافت است و اندر حضرت وصلت وحشت مسافت محال باشد» (هجوی، ۱۳۷۱: ۴۸۶).

به رهش قدم ز سر کن، بگن کلاه نخوت که به کام خویش سالک، رسد از برهنه‌پایی (کلیم کاشانی، ۱۳۷۶: ۵۹۰)

۷-۱-۳. اشتیاق

شوروشوق آن‌چنان سراسر وجود انسان را فرا می‌گیرد که زمانی برای پوشیدن پاپوشی باقی نمی‌ماند؛ آن‌چنان که امیر سامانی پس از شنیدن سروده رودکی پابرنه بر اسب سوار شد: «امیر چنان متفعل گشت که از تخت فرود آمد و بی‌موزه پای در رکاب خنگ نوبتی آورد» (نظامی عروضی، ۱۳۷۶: ۵۵).

از خوشی بوی او در کوی او بی‌خود و بی‌کفش و دستار آمدند

(شمس تبریزی، ۱۳۷۸: ۲۸۵)

آن روز که عشق با دلم بستیزد جان پای‌برهنه از میان برخیزد

(همان، ۱۲۶۳)

پای‌برهنه نماد شوق و اشتیاق است و برخی از شاعران معاصر چون میثم داوودی با افزودن صفت پابرنه بر شوق بر مفهوم نمادین آن تأکید کرده‌اند:

ای شوق پابرنه که نامت مسافر است این تاول است در کف پا یا جواهر است

(آقاپور، ۱۳۹۶/۷/۱۴)

۸-۱-۳. بی‌توجهی به خلق و زینت ظاهر

نمادشناسی پای برهنه در فرهنگ و ادب فارسی _____ منصوره عرب و همکار

کفش نماد آلودگی‌های خاکی است و آن که پابرنه است از این آلودگی‌ها به دور است. خلق زینت ظاهر را می‌بیند و آنکه حق را می‌بیند، جویای زینت باطن است؛ پابرنه می‌گردد تا وجودش نظرگاه خلق نباشد.

پای برهنه در متون عرفانی به معنای برهنگی از دنیا و فناست (تاج‌دینی، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

شه چو عجز آن حکیمان را بدید پابرنه جانب مسجد دوید

(مولوی، ۱۳۷۷: ۷)

اینک احوال پیغمبران و اولیا چنین بود؛ گلیم پوشیدند و پای برهنه رفتند. زینت ظاهر طلب نکردند، از بهر نظاره خلق و به تربیت باطن مشغول گشتند از بهر نظاره حق (مستملی بخارایی، ۱۳۴۹: ۱۴۱).

در ارزش میراث صوفیه در وجه تسمیه بشر حافی آمده است:

همه عمر با پای برهنه می‌گشت و از این رو بود که او را بشر حافی می‌خواندند. سبب آنکه همواره با پای برهنه می‌گشت آن بود که وقتی از کسی می‌خواست تا به کفش خویش بکوبد، آن مرد دریغ داشت. وی کفش خود را به دور افکند تا به جهت آن محتاج خلق نباشد و از آن پس همه عمر پای برهنه بود (زرین‌کوب، ۱۳۴۴: ۵۵).
بر پایه سفرنامه کوتو، سیاح روسی، که در سال ۱۰۳۴/۱۶۲۴م، در ایران بود، قلندران پابرنه و عریان بوده‌اند (کیوانی، ۱۳۹۲: ۶۴).

پای برهنه به نوعی برای مشایخ و عارفان ریاضت بود. پیاده‌روی با پای برهنه در سرما و گرما و در سفرهای طولانی در پاها پینه‌های ضخیمی ایجاد می‌کرد که به آن‌ها توان گذر کردن از روی آتش را هم می‌داد.

۹-۱-۳. دیوانگان

دیوانگان به‌ویژه در آثار عطار سربرهنه و پای برهنه هستند. از ۹۰۳ حکایت مثنوی‌های عطار در ۲۱۱ حکایت شخصیت‌های اصلی، دیوانگان هستند؛ شوریدگانی فرزانه که بارزترین بُعد شخصیت آن‌ها معترض و منتقد اجتماعی است و لغزش‌های مردم و حاکمان از نظر تیزبین نقادانه‌شان پنهان نمی‌ماند.

بود دیوانه مزاجی گرسنه در رهی می رفت سر پابرنه

(عطار، ۱۳۸۸: ۳۰۸)

در رهی می‌رفت مجنونی عجب بود پای و سر برهنه، خشک لب

(همان، ۳۱۲)

عقلای مجانبین از پوسته اصلی شخصیت خود بیرون می‌آیند و با ظاهر دیوانگان و متفاوت با آن پوشش و آداب و رسوم جامعه رفتار می‌کنند تا بهتر بتوانند حرف‌های خود را بیان کنند.

۱۰-۱-۳. شکرگزاری

هنگامی که موهبتی از راه می‌رسد انسان در آن هنگامه شوروشوق پای‌برهنه می‌شود تا تواضع و شکرگزاری‌اش را به آستان دادار هستی بخش نشان دهد: به شکرانه این عطیه ایزدی [زیارت امام رضا^(ع)] از آنجا با جهان اخلاص و عالم نیازمندی، برهنه پای و گشاده‌پیشانی، طی این مسافت فرموده (منشی، ۱۳۷۷: ۲/۹۱۱).

۱۱-۱-۳. نذر

در زمان حکومت عضدالدوله دیلمی (ف. ۳۷۲ق) یکی از افراد سرشناس عراق به نام عمران بن شاهین با او مخالفت می‌کرد. عضدالدوله دستور دستگیری او را داد و او با پای برهنه به قبر امام علی^(ع) پناهنده شد و نذر کرد که هرگاه مورد عفو قرار گیرد با پای برهنه از کوفه به نجف اشرف برود که بعد از عفو نیمه‌های شب با پای برهنه و پیاده به نجف رفت. سربرهنه و یا پای‌برهنه راه رفتن به‌ویژه از دوره قاجاریه نشان ادای نذری است: سر برهنه، پابرهنه راه رفتن [برای نذر] (شهری، ۱۳۷۱: ۲/۳۷۰).

در برخی از مناطق گلستان در مراسم پامنبری در برخی از خانه‌ها منبری بر پا می‌کنند و مردم بعد از اینکه نذر کردند باید با پای برهنه و در سکوت به چهل منبر سر بزنند و در آنجا شمع روشن کنند.

۱۲-۱-۳. فقر

پای برهنه حاجی‌فیروزها نماد فقر است. حاجی‌فیروز در گذشته گیوه‌ای منگوله‌دار با حاشیه قرمز و نوک‌تیز به پا می‌کرد (شایسته‌رخ، ۱۳۹۵: ۶۶). چکمه‌های حاجی‌فیروز معنایی نمادین دارد؛ راه رفتن او با چکمه و کفش یعنی تملک زمین (فضائلی، ۱۳۸۸: ۸)؛

نمادشناسی پای برهنه در فرهنگ و ادب فارسی _____ منصوره عرب و همکار

اما به مرور با بی‌توجهی دیگران به آن‌ها و زندگی فقیرانه‌شان، آن‌ها دیگر بر زمین تملکی ندارند و پابرنه و فقیرند. چنان‌که در برخی ترانه‌ها و اشعار نیز به این موضوع اشاره شده است:

حاجی فیروز اومده قاصد نوروز اومده
پس‌آپتی و درب‌ه‌در با دل پرسوز اومده
(جاوید، ۱۳۸۴: ۴۸)

مولانا نیز در بیتی به پای برهنه که نشان فقر است، اشاره دارد:
مرا و خانه دل را چنان به یغما برد که می‌دود حسنک پابرنه در خانه
(شمس تبریزی، ۱۳۷۸: ۵۰)

در ترجیع‌بند هاتف هم ساکنان اقلیم عشق پابرنه‌اند:
گر به اقلیم عشق رو آری همه آفاق گلستان بینی
هم در آن پابرنه قومی را پای بر فرق فرقدان بینی
(هاتف اصفهانی، ۱۳۷۵: ۵۰)

در ادبیات معاصر ایران که پیوند بیشتری با زندگی اجتماعی مردم دارد، پای برهنه می‌تواند نماد فقر باشد، آن‌چنان‌که در ادبیات برخی کشورها چون روسیه پای برهنه پدیده‌ای مهم در زندگی اجتماعی مردم در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم میلادی است و پابرنه شخصی است که از طبقه خود رانده شده است (یحیی‌پور و بیدختی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱)؛ اما در دوره مورد بررسی مفهوم نمادین فقر برای پای برهنه از دیگر مفاهیم نمادین کم‌رنگ‌تر است.

۴. نتیجه‌گیری

تاریخ فرهنگ و هنر مردم ایران و جامعه‌هایشان نشان می‌دهد که آن‌ها قبل و بعد از اسلام به نمایش تن خویش توجهی نداشته‌اند و بیشتر مشتاق بودند بدنشان کامل پوشیده باشد و اگر نمونه‌هایی از انواع برهنگی سر یا پا دیده می‌شود، نمادین است. همان‌گونه که پوشش، تنها شیوه‌ای برای محافظت از تن نیست، برهنگی‌های نمادین نیز شیوه‌ای برای نشان دادن زیبایی تن نیست، بلکه عملی اجتماعی و معنا دار است که با بررسی نظام نشانه‌ها در پوشش یا عریانی می‌توان به یافته‌های ارزشمند ادبی و انسان

شناسی دست یافت که یاریگر ما در حفظ هویت و شناخت فرهنگ و ادب سرزمینمان باشد.

پای برهنه در ادب فارسی از آغاز تا دوره مشروطه نماد احترام و بزرگداشت، بندگی و تواضع، اشتیاق و وصال و بی‌توجهی به خلق و زینت دنیاست. همچنین نشان گناهکاری و روشی برای مجازات و تحقیر، نماد سوگواری و نشان نذر، حاجتمندی، توبه، نیاز و فقر است. عقلای مجانبین نیز پابرنه و سربرهنه‌اند تا با ظاهر دیوانگان بهتر بتوانند انتقاد و اعتراضشان را به گوش دیگران برسانند.

نمادشناسی پای برهنه در گذر زمان و مکان تحول‌های معنایی نیز یافته است، چنانکه در دوره امویان پابرنه رفتن به حضور بزرگان بی‌حرمتی است و در دوره‌های دیگر رفتن به حضور بزرگان با کفش و یا پای‌پوشی دیگر بی‌احترامی است. به نظر می‌رسد در دوران معاصر که ادبیات با زندگی اجتماعی مردم پیوند بیشتری می‌یابد، نماد فقر در مقایسه با دوران مورد پژوهش، نمود بیشتری در نظم و نثر فارسی داشته باشد.

منابع

- آقاپور، هدیه (۹۶/۷/۱۴). «اتحاد امت اسلام نهفته در پیاده‌روی اربعین». کیهان. kayhan.ir.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۱). «معمای گناه با یک لنگه‌کفش راه رفتن». بخارا. ش ۸۷-۸۸. صص ۵۱-۶۷.
- ابراهیمی، نادر (۱۳۷۰). صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها. ج ۱. تهران: گستره.
- اصلانپور علمداری، نازیلا (۱۳۸۷). «تحقیق در آداب و رسوم دوره ایلخانی». آیین‌میراث. ش ۴۳. صص ۶۴-۸۶.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۸۵). سفرنامه. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار نو.
- اوستا (۱۳۷۹). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- برزگر خالقی مطلق، محمدرضا (۱۳۹۱). «نگرشی نو به شاه قاسم انوار». کاوش‌نامه. ش ۲۴. صص ۲۲۱-۲۴۵.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۶). تاریخ بیهقی. تعلیقات منوچهر دانش‌پژوه. ج ۱. تهران: هیرمند.

نمادشناسی پای برهنه در فرهنگ و ادب فارسی _____ منصوره عرب و همکار

- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- تاجدینی، علی (۱۳۸۸). فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا. چ ۲. تهران: سروش.
- جاوید، هوشنگ (۱۳۸۴). «نوروز و آوازه‌های بازار». مقام موسیقایی. ش ۳۷. صص ۴۸-۴۹.
- جوادی یگانه، محمدرضا و علی کشفی (۱۳۸۶). «نظام نشانه‌ها در پوشش». مطالعات راهبردی زنان. ش ۳۸. صص ۶۲-۸۷.
- حسین‌آبادی، مریم و محمود الهام‌بخش (۱۳۸۵). «دیوانگان، سخن‌گویان جناح معترض جامعه در عصر عطار». کاوش‌نامه. ش ۱۳. صص ۷۱-۱۰۰.
- حقانی، موسی (۱۳۸۱). «محرم از نگاه تاریخ و تصویر». تاریخ معاصر ایران. ش ۲۱ - ۲۲. صص ۴۹۳-۵۷۴.
- حلی، ابو منصور یوسف‌بن‌مطهر (۱۳۴۳). مختصر نافع. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. چ ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۷۳). دیوان. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. چ ۴. تهران: زوار.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). سفرنامه از خراسان تا بختیاری. ترجمه محمدعلی فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
- ذکاء، یحیی (۱۳۴۳). «جامه‌های پارسیان در دوره هخامنشیان». هنر و مردم. د ۲. ش ۱۸. صص ۱۰-۱۹.
- رضایی‌نیا، عباس (۱۳۸۶). «سیر تحول هنری نقش برجسته‌های صخره‌ای ایران». گلستان هنر. ش ۱۰. صص ۸۷-۱۰۴.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲). آیین مغان. تهران: سخن.
- رئیس‌السادات، ته‌مینه (۱۳۹۰). «ریشه‌شناسی سه روز مراسم سوگواری در ایران قرون نخست هجری». تاریخ پژوهی. ش ۴۹. صص ۳۳-۴۸.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). نقش بر آب. چ ۵. تهران: سخن.
- ----- (۱۳۴۴). ارزش میراث صوفیه. چ ۱. تهران: آریا.
- سپهری، سهراب (۱۳۸۳). برهنه با زمین. گردآوری ایلیا دیانوش. چ ۱. تهران: مروارید.
- سمنانی، علاءالدوله (۱۳۶۹). مصنفات فارسی. به اهتمام نجیب مایل هروی. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.

- شایسته‌رخ، الهه (۱۳۹۵). «حاجی فیروز پیام‌آور بهار». فرهنگ مردم ایران. ش ۴۴. صص ۵۵-۷۴.
- صابی، هلال‌بن محسن (۱۳۴۶). رسوم دارالخلافة. تصحیح میخائیل عواد. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۵. تهران: اساطیر.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۸). مصیبت‌نامه. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۴. تهران: سخن.
- غزالی توسی، ابو محمد (۱۳۲۰). کیمیای سعادت. تصحیح احمد آرام. تهران: گنجینه و محمد.
- غیبی، مهرآسا (۱۳۹۲). هشت هزار سال پوشاک اقوام ایرانی. چ ۵. تهران: هیرمند.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶). شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان. چ ۴. تهران: قطره.
- فضائی، سودابه (۱۳۸۸). «فیروز مقدس». آزما. ش ۶۴. صص ۶-۹.
- فیاضی، ابوالفضل (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح ای.دی. مقابله حسین آهی. تهران: فروغی.
- قاضی عسکر، علی (۱۳۷۲). «پیشینه تاریخ طواف». میقات حج. ش ۶. صص ۶۰-۹۶.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۹۰). «دوران تحلیل نمادپردازی فردوسی میان بلاغت و هرمونتیک». فردوسی‌پژوهی. به کوشش منوچهر اکبری. چ ۱. تهران: خانه کتاب.
- قیصری، ابراهیم (۱۳۶۲). «فرهنگواره القاب و عناوین بزرگان و مشایخ صوفیه». جستارهای ادبی. ش ۶۳-۶۴. صص ۵۹۷-۶۴۲.
- کلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۳۷۵). الکافی. ترجمه جواد مصطفوی. چ ۲. تهران: ولیعصر.
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۲). پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی. ترجمه یزدان فرخی. تهران: امیرکبیر.
- گرجی، مصطفی (۱۳۸۷). «کشف و کفش طلبیدن در عرفان ابوالعباس قصاب آملی». مطالعات عرفانی. ش ۷. صص ۱۶۳-۱۷۴.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۹). پوشش و حجاب زن در ادبیات فارسی از ایران باستان تا انقلاب مشروطه. چ ۱. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

نمادشناسی پای برهنه در فرهنگ و ادب فارسی _____ منصوره عرب و همکار

- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵). *دانش‌نامهٔ احادیث پزشکی*. ترجمهٔ حسین صابری. ج ۶. قم: دارالحدیث.
- محمدی وکیل، مینا و حسن بلخاری قهی (۱۳۹۳). «از تحریم صورت‌گری تا صورت‌نگاری عریان». *هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی*. د ۱۹. ش ۲. صص ۵-۱۶.
- مستملی بخارایی، اسماعیل بن محمد (۱۳۴۹). *خلاصهٔ شرح تعرف*. تصحیح احمدعلی رجایی بخارایی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مقدسی، مطهرین طاهر (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی. ج ۶. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- منشی، اسکندربیک (۱۳۷۷). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- موحدی، محمدرضا (۱۳۹۰). «خلع نعلین در تفسیر عارفان». *ادبیات عرفانی و اسطوره - شناختی*. س ۷. ش ۲۳. صص ۱۸۱-۲۰۹.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۷). *مثنوی معنوی*. تصحیح محمد علی مصباح. تهران: اقبال.
- مهرآبادی، میترا (۱۳۷۹). *زن ایرانی به روایت سفرنامه‌نویسان فرنگی*. چ اول. تهران: آفرینش و روزگار.
- میدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۲). *کشف الاسرار و عدهٔ الابرار*. به اهتمام علی اصغر حکمت. ج ۷. تهران: امیرکبیر.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۸۵). *تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیا و الملوک و الخلفاء*. تصحیح جمشید کیان‌فر. ج ۲. تهران: اساطیر.
- مینوی خرد (۱۳۵۴). *ترجمهٔ احمد تفضلی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میهنی، محمد بن منور (۱۳۶۶). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- ناظرزادهٔ کرمانی، فرهاد (۱۳۶۸). *نمادگرایی در ادبیات نمایشی*. ج ۱. تهران: برگ.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۷۶). *چهارمقاله*. به اهتمام محمد معین. ج ۱۰. تهران: صدای معاصر.
- هاتف اصفهانی، احمد (۱۳۷۵). *دیوان*. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: نگاه.
- هجویری غزنوی، علی بن عثمان (۱۳۷۱). *کشف‌المحجوب*. تصحیح د. ژوکوفسکی. ج ۲. تهران: کتابخانهٔ طهوری.

- یارشاطر، احسان (۱۳۸۳). پوشاک در ایران زمین. ترجمه پیمان متین. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- یاسینی، راضیه (۱۳۹۴). پوشش و منش زنان در نقاشی و ادبیات ایران. ج ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
- یآوری، حسین و سارا حکاک‌باشی (۱۳۹۱). مختصری درباره تاریخ تحولات لباس و پوشاک در ایران. ج ۲. تهران: سیمای دانش و آذر.
- یحیی‌پور، مرضیه و یلدا بیدختی‌نژاد (۱۳۹۳). «بررسی تیپ شخصیتی پابره‌نه در داستان ماکسیم گورکی». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. د ۳. ش ۱. صص ۱-۱۶.
- یغمای جندقی، رحیم (۱۳۶۲). مکاتیب و منشآت. تصحیح علی آل‌داوود. ج ۱. تهران: توس.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۷). انسان و سمبل‌هایش. ج ۶. تهران: جامی.
- «طوق بندان و طوق شوران». ایسنا. ۱۳۹۵/۷/۲۰. www.isna.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی